

در بی معنایی بخشش

نقدی بر بیانیه ۵ ماده ای مهدی کروی



شادی صدر

سه‌شنبه ۲۲ دی ۱۳۸۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰

بیانیه اخیر مهدی کروی، یکی از دو کاندیدای اصلاح طلب انتخابات دهم ریاست جمهوری، که پنج راه را برای برون رفت از "بحران دامنگیر فعلی" پیش پای جمهوری اسلامی می‌گذارد، بلافاصله آخرین بیانیه میرحسین موسوی، دیگر کاندیدای اصلاح طلب را تداعی می‌کند که در آن هم پنج راه حل برای حل بحران پیشنهاد شده بود.....

در این مجال کوتاه، قصد ندارم این پنج بند را با آن پنج بند مقایسه کنم، یا تحلیل خود را درباره این دو بیانیه تبیین کنم. بلکه تنها بر بند اول بیانیه کروی تمرکز خواهم کرد که به موضوع نقض شدید و وسیع حقوق اعتراض کنندگان که شکنجه، تجاوز و قتل، از مصادیق بارز آن بوده است می‌پردازد و برای برون رفت از آن، راهکار ارائه می‌کند.

خواست رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر و مشخص شدن عاملان و آمران آن، که پس از آشکار شدن قتلها، شکنجه‌ها و تجاوزها، به یکی از خواسته‌های محوری جنبش جدید مردمی بدل شد، در بیانیه موسوی یکسره نادیده گرفته شده است. کروی، اما نخستین بند بیانیه ۵ بندی خود را به این موضوع اختصاص می‌دهد. او اولین راهکار را "اعتراف و توبه ظالمان و بخشش مردم" می‌داند و با همان ادبیات و در درون همان چارچوب گفتمانی که علم الهدی، امام جمعه مشهد، سران فتنه را "محارب" می‌خواند و می‌گوید در صورتی که توبه نکنند، مردم با آنها برخورد می‌کنند (1)، از سرکوب کنندگان مردم می‌خواهد که توبه کنند و توبه سرکوب کنندگان را اولین راه بازگشت آرامش به کشور می‌داند. او می‌نویسد: "آنانی که مسبب مظالم عاشورای حسینی و حوادث پس از انتخابات بوده‌اند باید توبه کنند نه آنهایی که برای احقاق رای خود شهید داده‌اند. آنهایی باید توبه کنند که چوب حراج بر ثروت ملی کشور زده‌اند و از کیسه مردم حاتم بخشی کرده‌اند و مردم را در فقر و تنگدستی رها کرده‌اند. آنهایی باید توبه کنند که افراد بی‌صلاحیت را تایید صلاحیت کردند و افراد واجد صلاحیت

را رد و مردم را از حق انتخاب کردن محروم ساختن و برای تغییر رای مردم جواز صادر کردند و اعتراض مردم را با گلوله سرکوب نمودند. آنهایی باید توبه کنند که دانشجویان را از تحصیل محروم کردند و بی نشان را بر صدر نشانند. توبه طالمان اولین راه بازگشت آرامش به کشور و تسکین دل‌های داغ‌دیده است. مردم ایران اهل زیاده خواهی نیستند. توبه کنندگان را که به گناه خود اعتراف کنند خواهند بخشید اگرچه ظلم آنها را فراموش نخواهند کرد. نه کسی به دنبال انتقام است و نه انتقام‌گیری درمانی بر ظلم‌های رفته بر مردم خواهد بود." (2) با این همه، با وجود اینکه کروب‌ی، به موضوع "ظلم" به مردم اشاره می‌کند اما هم به تحلیل وی و هم به خصوص به راهکاری که ارائه می‌دهد نقدهای جدی وارد است که سعی می‌کنم در ادامه به برخی از آنها پردازم:

1. قطعاً آقای کروب‌ی بسیار بهتر از من می‌داند که "توبه"، یک عمل مذهبی است که مربوط به رابطه انسان با خدا می‌شود که در طی آن "بنده" با پشیمانی به سوی پرودگارش باز می‌گردد (3)، حال آن که سرکوب کنندگان مردم پیش از هر چیز، باید به مردمی که سرکوبشان کرده اند پاسخ دهند. علاوه بر این، بر فرض هم که سرکوب کننده یا سرکوب کنندگانی پیدا شدند و اعتراف کردند که مثلاً بی‌شمار نفر را با باتوم کتک زده اند، 5 نفر را با دست خود شکنجه کرده اند، در قتل یک نفر دست داشته اند و شاهد یا آمر یا عامل تجاوز بوده اند و حالا، بعد از همه این اعمال، که با هر تعریف حقوقی جرم است، توبه کرده اند و از مردم انتظار بخشش دارند. اول اینکه اساساً چه ضمانت اجرایی وجود دارد که عمل توبه به طور کامل و دقیق انجام شده باشد؟ دوم اینکه چه ضمانت اجرایی برای نشکستن توبه وجود دارد؟ از آن مهمتر، در شرایط امروز، چه تفاوتی بین بخشیدن یا نبخشیدن وجود دارد؛ وقتی که در فقدان ساز و کارهای مستقل برقراری عدالت، کلیه نهادهای سرکوب، با عوامل و آمران نقض حقوق مردم، همچنان بر سر کار و در جایگاهی هستند که هیچ احتیاجی به بخشش و هیچ نگرانی از عدم بخشش از سوی قربانیان ندارند. در واقع، بخشش تنها زمانی معنا پیدا می‌کند که عدم بخشش معنا داشته باشد. در فقدان ضمانت اجرا، بخوانید بی‌معنایی توبه و بخشش، سؤال دیگری نیز باقی می‌ماند: آقای کروب‌ی از کجا تا این حد مطمئن است که "مردم ایران" توبه کنندگان را که به گناه خود اعتراف کنند خواهند بخشید؟ آیا از تک تک قربانیان خشونت و شکنجه و حبس و تجاوز و بازماندگان کشته شدگان در خیابان و زندانها سؤال کرده اند و این حکم کلی، پشتوانه یک تحقیق قضایی جامع را دارد، یا تنها و تنها، از جایگاه سیاسی یک "ولی فقیه"، که مالک جان، مال و ناموس "رعیت"

است، خواست مردم را بی پرسش از آنها نمایندگی می کند؟ آیا فی المثل مادر ندا یا مادر سهراب، قاتلان و آمران قتل فرزندان را، تنها در صورت اعتراف و توبه خواهند بخشید؟ یا اگر آنها ببخشند، آیا برای قربانیان تجاوز جنسی در زندان ها، اعتراف و توبه متجاوزانی که آنها حتی نامشان را نمی دانند یا گاهی صورتشان را هم ندیده اند، مجوز کافی است برای اینکه آنها، آزاد و امن، در خیابان هایی راه بروند که برای بیشمار دیگران ناامنش کرده اند؟

2. کروی در مقدمه بیانیه اش می نویسد: "البته شکستن حرمت عاشورا اگر از کسی سرزده باشد نیز محکوم است و پرواضح است که ارتکاب چنین اتهامی باید در دادگاه صالح رسیدگی و مطابق قوانین کشور مرتکبین مجازات گردند." اما هم ایشان که معتقد به برپایی محاکمه برای حرمت شکنان عاشوراست، وقتی نوبت به به مردمی که قربانی سرکوب شده اند، می نویسد: "نه کسی به دنبال انتقام است و نه انتقام گیری درمانی بر ظلمهای رفته بر مردم خواهد بود" و به همین سادگی، "انتقام" به عنوان یک روش به جامانده از جوامع قبیله ای برای برقراری عدالت مجازات را جایگزین مجازات، به عنوان یک نهاد مدرن پذیرفته شده در همه نظامهای حقوق بشری می کند، بی آن که حداقل حق سرکوب شدگان برای رسیدن به عدالت را، حتی در چارچوب همین قوانین فعلی، به رسمیت بشناسد.

سؤال اینجاست: آیا از نظر آقای کروی فرقی بین اینکه کسی، در یک دعوا، دیگری را کتک بزند و مجروح کند با آن که در تظاهرات، عده ای را مجروح کند وجود دارد؟ آیا بین قاتلی که با چاقو، طلبکارش را می کشد و سرکوبگری که با شلیک گلوله، تظاهرکنندگان را از پای در می آورد تفاوتی هست؟ اگر هر دو این اعمال، از نظر حقوقی "ضرب و جرح" و "قتل" محسوب می شوند، چطور دسته اول، یعنی مجرمان عادی، به زندان و دیه و قصاص محکوم می شوند اما پای سرکوبگران که به میان می آید، مجازات، که برای مجرمان عادی ممدوح است، تبدیل به انتقام گیری که مکروه است می شود؟ و تازه از نظر من بین این دو دسته از مرتکبان جرم یک فرق اساسی است و آن اینکه اگر دسته اول، انسانهایی عادی هستند که با انگیزه های معمولی و بیشتر مواقع از سر اتفاق یا حتی گاهی هم از سر ناچاری مرتکب جرم می شوند ولی بی رحمانه و بدون هیچ همدلی مورد قضاوت و مجازات قرار می گیرند، دسته دوم، مجرمان حرفه ای هستند که آگاهانه و به طور سیستماتیک به نقض ابتدایی ترین حقوق انسانها مبادرت می ورزند و بابت آن از منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار می شوند و از این حیث، اتفاقاً مجازات آنها باید شدید تر از دسته اول باشد. زدن برچسب "انتقامجویی" و "زیاده خواهی" بر خواسته اجرای عدالت، خلط مبحثی

است که عواقبی خطرناک خواهد داشت. عواقبی که وقتی یادداشت تقی رحمانی، فعال سیاسی ملی-مذهبی، خطاب به مادران عزا که خواسته شان " مجازات آمران و عاملان کشتار و شکنجه فرزندان شان" است منتشر شد، زیاد مورد توجه قرار نگرفت. او از مادران عزا می خواهد " به جای خانواده های جانباختگان، مادران صلح" شوند و می نویسد: " ای مادران درد و انتظار ما نیاز به خلق فضای جدید داریم که جز با تحمل و مدارا و باور اینکه چرخه خشونت را باید متوقف کنیم به آن فضا نمی رسیم. باور کنید همانگونه که تاکنون بوده و خواهد بود در صورت اصرار بر انتقام باز فرزندان و نوه هایمان مرغان عروسی و عزا خواهند بود." و در جایی دیگر می گوید: " مطمئن باشید که وجدان انسانها در جامعه نیمه باز بدون انتقام دادگاههای خود را برپا خواهد کرد." (4) و به این ترتیب، با خشونت آمیز خواندن عدالتخواهی و خواست محاکمه عادلانه، آن را سرکوب می کند و مادران عزا را به "گذشت"، به عنوان راهکاری برای پایان دادن به خشونت تشویق می کند. و حالا، بار دیگر، سرکوب این خواست مردمی، از طریق کلام و نوشته، در بیانیه کروی خودنمایی می کند.

3. به نظر می رسد که بسیاری از فعالان سیاسی و جامعه مدنی، از جمله کروی و تقی رحمانی، وقتی از انتقامجویی و تکرار خشونت حرف می زنند، هنوز هم نظم کیفری مسلط را در ذهن دارند که بر مبنای قصاص بنا شده است. یعنی نظامی که جان را در برابر جان و چشم را در برابر چشم می ستاند و ریشه در اصل انتقامجویی فرد از فرد یا قبیله از قبیله دارد. به این معنا، خواست عدالت و محاکمه و مجازات عاملان و آمران نقض حقوق بشر، در چارچوب این نظم مسلط، به اعدام، شکنجه و قطع عضو عاملان و آمران بازتعریف می شود. در این تعریف وارونه، اجرای خواست عدالت، منجر به تکرار قتل، شکنجه و خشونت، و به همین دلیل مذموم تلقی می شود. در حالی که نگاهی به تجربیات مشابه در کشورهای دیگر نشان می دهد که گذر از روند دادخواهی در مورد نقض مستمر و سیستماتیک حقوق بشر، یکی از پیش شرط های تحقق دموکراسی و تنها راه اطمینان از اینکه چرخه خشونت قطع شده بوده است. گفت و گوی اجتماعی پیرامون دادخواهی و عدالت، تشکیل کمیسیون های حقیقت یاب برای ایجاد فهم جمعی از واقعیت کشتار، واقعیت تجاوز، واقعیت شکنجه و آثار همه اینها بر قربانی، خانواده و جامعه اش، و نیز برپایی دادگاههای علنی و عمومی با معیارهای دادرسی منصفانه روندهایی است امتحان شده که می تواند جامعه ای را به سوی آشتی و عدم خشونت رهنمون سازد. بدون طی این روندها، "گذشت"، "عفو" و "آشتی"، تنها یک معنا خواهد داشت و آن هم "لاپوشانی" و "ماستمالی" است. و بدتر اینکه، این نوع از گذشت

یا عفو، هیچگاه به آشتی نخواهد انجامید زیرا به سرکوب گران این اطمینان خاطر را خواهد داد که هر قدر هم حقوق مردم را نقض کنند و به خشونت ادامه دهند، مصون از تعقیب و مجازات باقی خواهند ماند. آفریقای جنوبی، یکی از بهترین و زنده ترین مثالهای روند آشتی ملی است. کشوری که با آن همه درد و رنج ناشی از کشته شدن، شکنجه شدن، رانده شدن و محروم شدن بیشمار انسان در دوران آپارتاید نژادی، توانست روند آشتی و عفو ملی را طی کند و چرخه خشونت را در یک نقطه تاریخی قطع کند. پس از سقوط رژیم آپارتاید، کمیسیونهای حقیقت یاب در سراسر کشور تشکیل شدند. آمران و عاملان نقض حقوق سیاهپوستان دو انتخاب داشتند: یا داوطلبانه در حضور اعضای کمیسیونهای حقیقت یاب، درباره نقش خود و همکارانشان در جنایات علیه بشریت شهادت می دادند و مورد عفو قرار می گرفتند، یا ناگزیر بودند به عنوان متهم در دادگاه حاضر شوند و محکوم و مجازات شوند. بسیاری، راه اول را انتخاب کردند. جزییات شهادتها از تلویزیون و رادیو پخش می شد و تمامی افراد جامعه در جریان قرار می گرفتند: ناقضان حقوق بشر، برای اولین بار، لخت و بی دفاع، درمقابل مردم ایستاده بودند و این، بی هیچ خشونت، به مراتب بدتر از مجازات حبس و تبعید بود. حقیقت، از لابلای گفته های شاهدان، قربانیان و مرتکبان بیرون می آمد و در سطح جامعه، علنی می شد، جزیی از تاریخ و حافظه جمعی می شد، قضاوت اجتماعی شکل می گرفت و دیگر از یادها نمی رفت. (5)

ما، اگرچه "نان گندم نخورده ایم"، اما می توانیم آن را "دست مردم" ببینیم. و این درست، وظیفه همه فعالان جامعه مدنی است که با الهام از تجربیات موفق و نیز شکستهای کشورهای دیگر، نگذارند تفاسیر من درآوردی و وارونه از عدم خشونت، جنبش مردمی را عقیم سازد. بالعکس، همه ما باید تا جایی که می توانیم تلاش کنیم که جامعه را برای شنیدن حقایق، هرچند تلخ، بازسازی حافظه تاریخی جمعی، هرچند سخت، و طی روند اطمینان از اینکه نقض سیستماتیک حقوق بشر دیگر اتفاق نخواهد افتاد، هرچند طولانی، آماده کنیم. پیش از هر چیز، باید هر روز جلو آینه، چشم در چشم خود بدوزیم و بگوییم: خواست گذشت و عفو از مادری که هنوز حتی نمی داند فرزندش کجا دفن شده یا چگونه کشته شده، در واقع سرکوبی دوباره است. سرکوب و خشونت، تنها باتومی نیست که به تن می نشیند؛ این را فراموش نکنیم!

1. مشروح/ آیت الله علم الهدی در اجتماع میلیون ها نفری عاشورائیان تهران: سران فتنه توبه نکنند، مردم بعنوان محارب با

آنها برخورد می کنند، خبرگزاری فارس، 9/10/88، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.farsnews.net/newstext.php?nn=8810091487>

2. عنوان : راهکارهای مهدی کروی جهت خروج از بحران، در نامه ای به مردم، 21/10/88، سهام نیوز، در این نشانی اینترنتی:

<http://sahamnews.org/?p=226>

3. علامه طباطبایی توبه را چنین تعریف می کند: " توبه در لغت، به معنای برگشت است و توبه از بنده، برگشت اوست به سوی پروردگارش با پشیمانی و بازگشت از سرپیچی، و از جانب خداوند نیز به معنای توفیق وی به توبه یا آمرزش گناه او."، المیزان فی تفسیر القرآن، ج4، ص.379

4. مادران درد و انتظار؛ تقی رحمانی، خبرنامه امیرکبیر، 25/8/88، در این نشانی اینترنتی:

<http://www.autnews.de/node/4176>

5. برای اطلاع درباره جزئیات روند آشتی ملی در آفریقای جنوبی، رجوع کنید به کتاب "علیه فراموشی: بررسی تجربه کمیسیونهای حقیقت و دادخواهی"، منیره برادران، نشر باران، سوئد، چاپ اول، 2005